**شهدا و قدم گذاشتن در راه آینده**

«السَّلامُ‏ عَلَيكَ‏ يا اباعبدالله وَعَلَي الْارْواحِ الَّتي حَلَّتْ بِفِنائِكَ»

«عَلَيْكَ مِنّي سَلامُ اللّهِ ابَدًا ما بَقيتُ وَ بَقِي اللَّيْلُ وَ النَّهارُ»

امام حسین «علیه‌السلام» با نظر به شرایط تاریخی خود میفرمایند: «إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَ تَنَكَّرَتْ .... أَ لَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ‏ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَي عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقّاً فَإِنِّي لَا أَرَي الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَماً»

حال با توجه به آن‌چه در فرهنگ شهید و شهادت در طول تاریخ جریان داشته، می‌توان به پدیده‌ی شهادت نظر کرد و گفت:

1- **شهدا و درکِ آینده‌ی تاریخی:**

درکِ آینده‌ی تاریخی با درکِ ظرفیتی رخ می‌دهد که خداوند برای آن ملت تقدیر کرده، اگرچه هنوز همه‌ی ملت متوجه‌ی آن نباشند ولی با اقدامی مناسب، عالمِ انسانیِ خاص آن ملت ظهور می‌کند و آن ملت بر خلاف باور نظام سلطه جای خود را در آن تاریخ باز می‌یابد و این نکته، هم در کربلا معلوم شد و هم در دفاع مقدس و هم در دفاع از حرم حضرت زینب کبری«سلام‌الله علیها».

2- **شهید، و به فعلیت‌رساندن آن چیزی که تاریخ ظرفیت تحقق آن را دارد** :

زندگی در حالت معمولی آن، مجموعه‌ی پیوندها با اشیاء و مجموعه‌ی ارتباط‌ها با افراد است و مرگ، از دست‌دادنِ همین پیوندها و ارتباط‌ها است و از این جهت برای انسان‌های معمولی نه‌تنها مرگ، یک امکان جدید نیست، بلکه از دست‌دادن امکان‌ها است، و برای شهید، مرگ، به فعلیت‌رساندن آن چیزی است که تاریخ ظرفیت تحقق آن را دارد زیرا شهید معنای زندگی را داشتن امکانات دنیایی ندانسته است تا مرگ را از دست‌دادنِ آن‌ها بداند. دیوارهای زمانِ تعلقات به دنیا را شکست تا حیات ابدی را تجربه کند. با پشتِ پازدن به امکانات دنیایی، عین فقر شده و عین نیاز به غنی مطلق. به نداری محض دست یافته ولی این نداری مساوی نیستی نیست، رسیدن به هستی است و چرا به استقبال چنین مرگی نرود وقتی در مسیری قرار دارد که به هستی مطلق و غنی مطلق که «صمد» است می‌رسد و چرا نگوید: «إِذَنْ لَا نُبَالِي بِالْمَوْتِ» در آن صورت ما را پروایی از مرگ نیست زیرا به اصیل‌ترین «خود» می‌رسد و نه به امری غریب و نامأنوس. قطره‌ای است که به دریا می‌رسد و در «إنّا لِلّه»، «إنّا إلیه راجعون» را تجربه می‌کند و اتصال به «حیّ لا یموت» را می‌یابد. در اتصال به محبوب مگر ترس می‌تواند در میان باشد؟

3- **شهدا و نظر به حقیقی فراتر از آن‌چه در زندگی روزمّره پیش می‌آید** :

برای شهید در قطع علاقه به دنیا با «موتوا قبل أن تموتوا» و نظر به حقیقتی که در تاریخِ هرکس به ظهور می‌آید، مرگ نه‌تنها یک واقعه‌ی ناآشنا نیست، بلکه مرگ، برای او «آنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ اُمِّه‏» مأنوس‌تر از حالتی است که طفل به سینه‌ی مادرش دارد. برای این افراد مرگ، شهادت است و چشم جان‌شان به حقیقت باز شده و چشم گشوده‌اند به حقیقی فراتر از آن‌چه در زندگی روزمّره پیش می‌آید، در افق تاریخ، خدا را می‌یابند و تلاش می‌کنند آن را به صحنه زتدکی آورند.

4- **شهدا و تحقق تقدیر تاریخی:**

آن‌چه آینده‌نگری و تدبیر را به یک ملت برمی‌گرداند توانایی برای قدم‌گذاشتن در راه آینده است و این با شناخت ظرفیت تاریخی پیش می‌آید. در این مسیر، نه خوش‌بینیِ بی‌جا کار را جلو می‌برد و نه بدبینیِ بی‌دلیل. تنها با درکِ درست امکاناتی که خداوند در مقابل آن ملت قرار داده کار جلو می‌رود که آن امکانات مخصوص آن ملت و مربوط به تقدیر تاریخیِ آن ملت است و شهدا در طول تاریخ هرکدام متوجه‌ی چنین تقدیری در تاریخ خود هستند و از این جهت نه کار را آسان می‌دانند و نه غیر ممکن، هرچند آن تقدیر به قیمت شهادت آن‌ها محقق شود.

5- **تفاوت «شهادت» با «انتحار»:**

خردمندانِ هر تاریخ کسانی‌اند که متوجه‌ی ظرفیت زمانه‌ی خود می‌باشند، ظرفیتی که در زمانی دیگر غایب می‌شود[[1]](#footnote-2) و تفاوت «شهادت» با «انتحار» در همین جا است. در انتحار، احساساتی کور و بی‌آینده در میان است ولی در شهادت، خردمندی خاصی در راستایِ فهم ظرفیت تاریخی به میان آمده است و به همین جهت شهادت، تاریخ‌ساز است. زیرا شهید، خردمندترین انسان روزگار خود می‌باشد و بیش از همه به مسائل روزگار خود فکر کرده است.

**8- شهید حججی؛ ظهور چهره‌ی متعالی شهادت در این تاریخ:**

شهید حججی چیزی جدایی از دیگر شهدا نیست، او ظهور چهره‌ی متعالیِ شهادت است در این تاریخ، تا ملت ما هرچه بیشتر شهادت را از خود بدانند. آن‌چه خود را در آن شخص نشان می‌دهد صورت حقیقی آن چیزی است که در همه‌ی شهدا جاری و ساری بوده است و از این جهت مردم در شهید حججی، همه‌ی شهدا را به تماشا نشسته‌اند و با آن‌ها زندگی می‌کنند و بدین لحاظ، شهید حججی به یاد همه‌ی فرزندان شهدا آورد که پدران‌شان را دوباره بنگرند و به وسیله‌ی او همسران شهدا دوباره همسر خود را یافتند.

سید مجتبی موسوی، دوست شهید حججی می‌گوید: حججی وقتی نگاه می‌کرد در دورترین نقاط فریدون شهر روستایی هست مثل روستای حیران که چندین ساعت باید با ماشین‌های مخصوص از این جاده‌ها عبور کرد، تمام وجودش درد می‌گرفت. حججی وقتی نگاه می‌کرد بچه های شهر ما از فقر کتاب و مطالعه در رنج هستند به مدرسه‌ای که مدیرش بنده هستند التماس می‌کرد که اجازه بدید این کتاب را پخش کنیم یا اجازه بده ما نمایشگاه بزنیم. سایتی مثل سایت میثاق را خودش راه اندازی می‌کند چراکه نگاه می‌کند شبهه وجود بچه‌ها را گرفته است و گاهی شب تا صبح مطالعه می‌کند تا بتواند جواب بدهد. خروجی این کارهای فرهنگی این شد که حججی و امثال او به این رسیدند که بقیه پیکر اسلام نیز در رنج و عذاب است لذا در این دو سه سال آخر اشتیاق رفتن به سوریه در او شعله‌ور می‌شود.

این همان مفهومی است که در ادبیات انقلاب اسلامی بعنوان بصیرت شناخته ‌می‌شود و بزرگ و کوچک هم ندارد. دنبال کارهای بسیار بزرگ نیستند که به همه نشان بدهند؛ کسانی که واقعا مجاهد هستند و تکلیف گرایی می‌کنند، راه برایشان باز می‌شود. اگر کسی می‌خواهد ببیند که کار فرهنگی‌اش اسلامی، قرآنی و اهل بیتی است باید ببیند جهتگیری فرهنگی او با دغدغه عدالت همراه است یا خیر؟ حججی‌های برای این هستند که راه گم نشود و نشان می‌دهند که کار فرهنگی درست و قوی به چه معناست.

9- **وقت‌شناسیِ ائمه«**علیهم‌السلام**»:**

اميرالمؤمنين«علیه‌السلام» در آخر خطبه‌ي 190 مي‌فرمايند: «فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْ‏ءٍ مُدَّةً وَ أَجَلًا» براي هر چيزي مدت و سرآمدي است. حضرت صادق«علیه‌السلام» مي‌فرمايند: «نَحْنُ أَعْلَمُ بِالْوَقْت» ما داناترين افراد به وقت هستيم. حضرت علي«علیه‌السلام» در رابطه با شناخت زمان و زمانه مي‌فرمايند: «أَعْرَفُ النَّاسِ بِالزَّمَانِ مَنْ لَمْ يَتَعَجَّبْ مِنْ أَحْدَاثِه‏» داناترين مردم به زمان كسى است كه از تحوّلات آن دچار شگفتى نشود و خويشتن را نبازد. امام صادق«علیه‌السلام» مي‌فرمايند: «قال فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفاً بِزَمَانِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ حَافِظاً لِلِسَانِه‏» در دستورهاى حكيمانه‌ي آل داود چنين آمده است که وظيفه‌ي انسان خردمند است كه زمانه‌ي خويش را بشناسد

**السَّلاَمُ عَلَى أَنْصَارِ اللَّهِ وَ خُلَفَائِهِ السَّلاَمُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ ...أَنْتُمُ الشُّهَدَاءُ وَ أَنْتُمُ السُّعَدَاءُ سَعِدْتُمْ‏ عِنْدَ اللَّهِ وَ فُزْتُمْ بِالدَّرَجَاتِ مِنْ جَنَّاتٍ...**

1. - این همان غفلتی است که امثال توابین بعد از نهضت کربلا داشتند که دیگر آن ظرفیت که شهدا کربلا متوجه آن بودند برای آن‌ها غایب شد و عملا به اسم شهادت، دست به خودکشی زدند. [↑](#footnote-ref-2)